

باسمه تعالی

آشنایی با فلسفه ی اسلامی

مقدمه

قبل از ورود به مبحث فلسفه ی اسلامی و بررسی و واکاوی ابعاد و حوزه های مختلف آن، باید یک نگاه جامع و کلی نسبت به فلسفه، جهان بینی فلسفی، تعریف، موضوع و هدف آن داشت.

چرا که هر علمی باید قادر باشد تا به مخاطبان، علاقه مندان و پژوهشگران خود اطلاعات لازم و کاملی را ارائه داده و بتواند با جلب نظر مساعد آنان، در فرایند اقناع ایشان موفق عمل نماید.

مفهوم و کلمه ی فلسفه، ریشه ی یونانی دارد. چرا که خاستگاه این علم سرزمین یونان است و یونانیان بلحاظ تاریخی مردمانی بوده اند که همواره در آثار فلسفی و مباحث منطقی صاحب نظره بوده و نامشان در این عرصه ها بخوبی می درخشد. برای مثال مابعد الطبیعه در یونان با فلاسفه ی نامداری همچون: سقراط، افلاطون و ارسطو به کمال خود رسید و میراث فکری ایشان برای قرن ها موضوع تحقیق پژوهشگران و اندیشمندان بوده است. و در آغاز، یونان مرکز نشر و گسترش اندیشه های فلسفی بود.

فلسفه معرّب کلمه ی یونانی فیلسوفیا است که از دو بخش تشکیل شده است. شامل:

الف) فیلو در معنای دوستدار

ب) سوفیا در معنای دانایی

که مرکب این کلمه معنای دوستدار دانایی را در ذهن ایجاد و تداعی می نماید.

بر این اساس فیلسوف به کسی گفته می شود که دوستدار و طرفدار دانایی، آگاهی و معرفت بوده و همواره در تلاش است تا با تبیین های عقلانی، کنکاش های ذهنی، مطالعات عمیق، تتبعات و بررسی های دقیق و عمیق بتواند تحلیل ها، استدلال ها، براهین، دلایل منطقی و عقلایی از موضوعات و مباحث مطروحه ارائه دهد و با علم کامل و درایت تمام، پژوهشگران و محققان موضوعات هستی شناسی، فلسفی و منطقی را بخوبی راهنمایی و هدایت کرده و بر میزان هدایت، دانایی، خرد، عقلانیت و معرفت درونی و بیرونی آنان بیفزاید.

همانطور که اشاره شد سقراط، ارسطو و افلاطون را می توان رؤس مثلث فلسفه ی کلاسیک یونان دانست که آثار و نظرات آنان چشم انداز وسیع و گسترده ای را بر روی فلسفه، چه فلسفه ی اسلامی و چه فلسفه ی غرب گشوده است و بسیاری از آثار فلسفی کلاسیک و معاصر، وامدار و مدیون این شخصیت های متمایز فلسفی می باشند. تا بدانجا که در متون شاخص فلسفی از سقراط تحت

عنوان شهید راه حکمت تعبیر شده است و بخوبی نماینگر و بیانگر اهمیت و اثرگذاری این چهره ی شاخص فلسفه در جهان است. به گونه ای که بعد از ارسطو، یونان رفته رفته مرکزیت خود را از دست داد و حوزه های فلسفی و علمی، به اسکندریه منتقل شد. (حوزه ی اسکندریه تا زمانی که مصر مغلوب مسلمانان شد، دایر بود و از این جهت، در انتقال تفکر یونان به سرزمین ها و بلاد اسلامی نقش و سهم به سزایی بر عهده داشت.

چرا باید فلسفه بیاموزیم؟

در تبیین و تشریح چرایی این سوال و برشمردن دلایل اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوعات فلسفی و آموختن فلسفه باید گفت که، انسان برای اینکه بتواند در تعامل و ارتباط روزمره ی خود با امور مختلف و نیز در رابطه با نحوه ی برقراری رابطه و پیوند موثر با محیط اطراف خود یک تبیین عقلانی و منطقی ارائه دهد و به بسیاری از سوالات و پرسش های ذهنی خود پاسخ منطقی و قانع کننده پیدا کند، به فلسفه و آموزه های فلسفی نیازمند است. و فلسفه علمی است که با پهنه ی گسترده، عظیم، شگفت انگیز و لایتناهی هستی سر و کار دارد و وجود شناسی کلید واژه ی فلسفه بوده و این علم برای آنکه بتواند یک شناخت فراگیر و

حقیقی از تمام هستی و نه بخشی از آن به دست آورد و بتواند در اختیار مخاطبانش قرار دهد، با بکارگیری قواعد علمی و منطقی و با تکیه بر مبانی، روش ها و اصول خود عهده دار این امر مهم است که پس از تحمل سختی های فراوان و طی مسیر پر پیچ و خم، بستر و زمینه ای فراهم می نماید تا بشریت غوطه ور در انبوهی از ابهامات، بن بست های ذهنی و عقیدتی و چالش های فراوان بتواند با توسل جستن به این علم و آموزه های آن، به بسیاری از سوال ها و پرسش هایی که راجع به هستی و امورات آن در ذهنش شکل می گیرد و نقش می بندد پاسخی شایسته ارائه دهد و با اتکای به روشن گری های فلسفه، از دام اندیشه های انحرافی سوفسطاییان و مکاتب الحادی و غیر الهی رهایی بخشد.

موضوع زمانی اهمیت و ضرورت دو چندان می یابد که دریابیم بسیاری از موضوعات و مطالب مطروحه در فلسفه پا را از عالم و دنیای ماده و مادی گرایی فراتر نهاده و ما را وارد عرصه ی حیرت آور دیگری می کند و آن مربوط به ماوراء طبیعت(متافیزیک) است.

آری آموختن فلسفه و ممارست در این عرصه و دریافتن اهمیت آن بر کمتر کسی پوشیده است.

پس درک هدف و شناخت هستی و وجود و درک عقلانی حقیقت(آن چیزی که باید باشد) از عمده ترین عرصه های مطالعاتی است که علم فلسفه در تلاش است تا

با بکارگیری تمام ظرفیت های موجود خود پاسخ شایسته ای به این امور داده تا بشر پس از شناخت و هضم این آموزه ها و با کمک به حل این مجهولات ذهنی خود، بتواند نگرش صحیح و واقع بینانه ای را به پیرامون خود داشته باشد و از فلسفه ی امور غیر مادی آگاهی کسب نموده و با استفاده از این معرفت شناسی حقیقی و همه سو نگر، بر آگاهی و دانایی خود بیفزاید تا بیش از پیش بتواند در مسیر خودیابی، خود آگاهی و خود شناسی طی طریق نماید و با رسیدن به مرحله ی خودسازی، در مسیر قرب الهی قرار گیرد و بتواند با کسب کمالات و توفیقات روز افزون، مسیر تعالی را در پیش گیرد و به عالم بالا راه یابد.

جهان بینی فلسفی

تفاوت عمده ای که فلسفه با سایر علوم دارد در این است که علوم دیگر پیرامون بخشی از موجودات بحث و گفتگو می کنند در حالی که، موضوع فلسفه، تمامی موجودات را شامل می شود. توضیح اینکه:

هر علمی موضوع خود را از بین سایر موضوعات گزینش می کند و صرفا درباره ی همان موضوع به بررسی می پردازد. مثلا ریاضیات، فقط در مورد کمیت، نجوم درباره ی اجرام سماوی، گیاه شناسی پیرامون نباتات، و غیره بحث می کند و

طبیعتاً مباحث مربوط به هر علمی را فقط در مورد موضوع خاص آن علم می توان مطرح نمود.

اما فلسفه، دانشی است که درباره ی هر موجودی بحث می کند و موضوع آن گزینشی نیست. به بیان روشن تر، در فلسفه، مفاهیم و مسائلی مطرح است که درباره ی جمیع موجودات قابل طرح است، مانند: حادث، قدیم، علت، معلول، واحد، کثیر، مادی، غیر مادی، و غیره واضح است که در مورد هر موجودی می توان پرسید که حادث است یا قدیم؟ علت است یا معلول، ذهنی است یا عینی و نظایر آن.

به این جهت است که گفته می شود موضوع فلسفه، موجود مطلق (یعنی هر گونه موجودی) است.

نقاط ضعف و قوت جهان بینی فلسفی

الف) نقاط ضعف

۱. فلسفه بر خلاف علوم تجربی قادر نیست که اطلاعات دقیق و مشخصی پیرامون موجودات در اختیار ما بگذارد. واقف شدن به حدوث یا قدم، علت یا معلول بودن چیزی صرفاً یک اطلاع کلی درباره ی آن موجود است و نه یک معرفت دقیق جزئی.

۲. ابزار سازی و ایجاد تکنیک، به مجموعه ی کافی و منسجمی از داده های حسی و تجربی نیازمند است. فلسفه به جهت نقطه ضعف اول، طبیعتاً نمی تواند در امور ابزاری و تکنولوژیک کمکی به بشر نماید.

(ب) نقاط قوت

۱. چون مباحث فلسفی، جنبه ی عام و کلی داشته و هر موجودی را شامل می شود، دامنه ی آن محدود به امور مادی نبوده بلکه امور غیر مادی را نیز در بر می گیرد. به علاوه از آنجا که روش فلسفه، روش برهانی و عقلی است، به تجربه محدود نشده و به عرصه های خارج از تجربه نیز قابل اطلاق است. مثلاً اگر کره ی مریخ را مورد بررسی تجربی قرار نداده باشیم، راجع به حیات در آن سیاره نمی توانیم چیزی بگوییم. اما اگر از طریق عقلی و فلسفی ثابت کنیم که دور و تسلسل باطل است این اصل را می توان به کلیه ی عرصه ها (هر چند که مورد تجربه ما هم قرار نگرفته باشد) تعمیم داد. بنابراین محدودیت های علوم تجربی در مورد فلسفه وجود ندارد.

۲. فلسفه بر خلاف علوم تجربی از ثبات نسبی بر خوردار است و آن تزلزل علوم تجربی، در فلسفه کمتر به چشم می خورد. توضیح اینکه:

ثبات و عدم ثبات در یک دانش، معلول دو امر است:

(ب) اصول و مبانی

(الف) روش

هر قدر که روش یک علم، به تجربه نزدیکتر باشد و هر قدر اصول و مبانی یک دانش، بدیهی و عقلی باشند، ثبات آن معرفت هم بیشتر و تزلزلش کمتر است.

ریاضیات نمونه‌ی خوبی برای این امر به شمار می‌رود. در طبقه بندی دانش‌ها علوم ریاضی، یقینی‌ترین و با ثبات‌ترین علوم محسوب می‌شود. زیرا اولاً روش آن تجربی نبوده بلکه برهانی و عقلی محض است و ثانیاً ریاضیات، بر یک سلسله مفاهیم و قواعد روشن و محکم استوار است.

فلسفه نیز از این جهات به علوم ریاضی نزدیکتر است یعنی اولاً مباحث فلسفی نه با روش فلسفی نه با روش تجربی بلکه با طریق عقلی و استدلالی دنبال می‌شود و ثانیاً بسیاری از قواعد و اصول زیر بنایی آن روشن و قطعی اند. بنابراین فلسفه از ثبات و یقین بیشتری نسبت به علوم تجربی برخوردار است.

البته تذکر این نکته نیز لازم است که در فلسفه هم گاهی تزلزل و بی‌ثباتی به چشم می‌خورد و فیلسوفی نظر فیلسوف دیگر را رد کرده و عقیده‌ی دیگری را جایگزین آراء سابق می‌نماید. واضح است که اختلاف میان فلاسفه، خود حاکی از این است که حداکثر، یک نظر صحیح بوده و سایر نظرات غلط می‌باشند. این تزلزل در آراء فلسفی، گاه ناشی از این است که برخی از مبانی پذیرفته شده، جنبه‌ی یقینی و بدیهی نداشته و طبیعتاً خدشه دار شدن آن، موجب تزلزل سایر نتایج می‌شود و گاهی نیز معلول عدم رعایت و توجه به قواعد و ضوابط منطقی

است. به دلیل همین نکات است که ثبات فلسفه را نسبی می دانند یعنی فلسفه در مقایسه با علوم تجربی، از تزلزل کمتری برخوردار است.

۳. فلسفه به جهت روش و سبک خاص مباحثش، قادر است که چهره ی کلی جهان را برای ما ترسیم نماید. در نتیجه جهان بینی فلسفی بر خلاف جهان بینی تجربی کل شناسی است.

۴. فلسفه می تواند به بسیاری از مسائلی که تکیه گاه مکاتب و ایدئولوژیهاست پاسخ دهد چرا که روش آن برهانی بوده و در نتیجه قادر به اثبات اموری از قبیل وجود خداوند اثبات هویت غیر مادی انسان، وجود عالم پس از مرگ، و پاداش و جزای الهی (معاد) می باشد.

ملاحظه می کنیم که جهان بینی فلسفی، هر چند که استفاده ی تکنولوژیکی ندارد ولی به جهت نقاط قوت مزبور و در مقایسه با جهان بینی علمی تکیه گاه مطمئن تر و مطلوبتری برای ایدئولوژی انسان است.

دو نکته در رابطه با فلسفه ی اسلامی

در ابتدا توجه به دو نکته در خصوص فلسفه ی اسلامی لازم به نظر می رسد؛

۱) در پاسخ به این پرسش که آیا فلسفه ی اسلامی که خاستگاه و محتوای اصلی و ستون فقرات آن را دیدگاه های برگرفته از کتاب(قرآن کریم) و سنت(احادیث و روایات) تشکیل می دهد، با اسلوب، شیوه ها و روش های فلسفی و منطقی معمول قابل تحلیل است یا نه؟

در پاسخ باید گفت: اگر چه موضوعات و یافته های فلسفه ی اسلامی از روش هایی غیر از روش های معمول و رایج فلسفی بدست آمده است اما در مقام تحلیل و تفسیر می توان گفت که این موضوعات و مباحث نیز از ماهیت فلسفی برخوردار می باشد. به این معنا و مفهوم که طرح و بیان مباحث وجود شناسی در معارف الهی هرگز و هیچگاه ماهیت مباحث فلسفی را دگرگون نمی نماید. یعنی هر چند این مباحث منشاء آسمانی دارند و حاصل اندیشه و تفکر فیلسوفان به حساب نمی آیند، اما از محتوای فلسفی برخوردار بوده و مواضع نظری دین را درباره ی جهان هستی تبیین می نمایند و گر چه در متون دینی مسائل فلسفی در قالب اصطلاحات فلسفی مطرح گردیده است اما بیان یک مسئله و موضوع به هر زبانی که باشد و صورت پذیرد، معنای نهفته، پنهان و واقعی آن را دچار تغییر و دگرگونی نخواهد کرد.

۲) دعوت انسان ها به تفکر، تدبیر و اندیشه

اهمیت، شفافیت و ضرورت تفکر، تعقل، خردورزی و عقلانیت در امور، کارها و فعالیت های فردی و اجتماعی بر هیچ کسی پوشیده نیست و در تمامی متون اسلامی، ادبی، علمی، اجتماعی، اقتصادی و غیره به صراحت و قاطعیت بر استفاده ی از عقل و منطق تاکید و سفارش شده است. تا جایی که از وجوه متمایز کننده ی انسان از سایر موجودات، یکی همان بهره مندی او از موهبت و امتیاز برجسته و متمایزی به نام عقل و اندیشه است.

وقتی در موضوعات مختلف اسلامی به تحقیق و بررسی مشغول می شویم، به خوبی در می یابیم که تمامی این حوزه های تحقیقاتی در پی آن بوده و می باشند که پیروان و رهپویان خود را به گونه ای ارشاد، جامع پذیر و تربیت نماید که اهل منطق، استدلال، تفکر، تدبیر و اندیشه باشند و نوع نگاه، نگرش و جهان بینی آنان به شکلی تنظیم گردد که نسبت به جهان هستی از دید فراگیر و تکاملی برخوردار باشند و به پشتوانه ی این ظرفیت و نعمت عظیم و الهی بتوانند فرهنگ اصیل و ناب اسلامی را در همه ی ارکان و ابعادش به بالاترین و رفیع ترین درجه از رشد، توسعه و بالندگی رهنمون سازند و بار دیگر مرقی و متعالی بودن آن را به جهانیان و پیروان تمام مکاتب غیر الهی و الحادی در غرب و شرق اعلام و اعلان نمایند و به چالش های موجود در فضای تاریخ اسلام نیز پاسخی منطقی و مستدل ارائه دهند.

چرا که در تاریخ اسلام نیز و بویژه در میان پیروان اهل سنت دو گروه وجود داشتند که همواره در مقام مخالفت با یکدیگر ظاهر شده و آرای همدیگر را نفی و رد می کردند؛

الف) اهل حدیث:

که صرفاً به آیات و روایات اکتفا نموده و هر گونه تجزیه و تحلیل در امور دینی را نفی کرده و آن را تعطیل اعلام می کردند.

ب) گروه دوم:

کسانی بودند که مباحث عقلی را در حوزه ی دین جایز شمرده و در باب مسائل مختلف از روش های عقلی و استدلالی استفاده می نمودند که معتزله نام داشتند. و آنان گروهی بودند که در زمینه ی استدلال و تفکر به شیعه بسیار نزدیک بودند.

شیعه یعنی همان مکتبی که، دعوت انسان ها و نیز پیروانش به تفکر و اندیشه ورزی از درون مایه های اصلی آن به حساب می آید و از ارکان اساسی این مکتب انسان ساز و متعالی، یکی نیز همین بهره مندی از تفکر، استدلال، استنتاج، تجزیه و تحلیل صحیح از امور و حوادث و شرح و تفسیرهای منطقی بر آرای الهی و نیز مباحث فلسفی مختلف است.

چرا که آبخور، منشاء و مرجع آن برگرفته از آیات شریف و هدایتگر قرآن، احادیث روشنگر پیامبران و روایات سراسر رهنمودی و ارشادی حضرات معصومین(ع) می باشد.

و جالب تر، شگفت انگیز تر و قابل تامل تر اینکه از نگاه مکتب سراسر نور و هدایت بخش اسلام، یکی از براهین و ادله ی اثبات وجود خداوند متعال همین استفاده از برهان علیت و مفاهیم مترتب بر آن است که دارای ریشه، سبقه و روش فلسفی و منطقی محکم می باشد.

خلاصه

در جمع بندی و خلاصه ی مباحث صدرالاشاره باید گفت که فلسفه ی اسلامی بر آن است تا با ارائه ی یک جهان بینی خاص و قابل دفاع و مستند و مدلل و در قالب یک الگوی تمام عیار و برگرفته از تفکر مبتنی بر مبدا توحیدی نگرش، افق، چشم انداز و آینده ی روشنی را در مقابل پیروان خود ترسیم نموده و قرار دهد که هم با معارف و آموزه های فلسفی سازگار باشد و از طرفی نیز همواره بر اندیشه و تعقل تاکید و اصرار دارد تا انسان ها و پیروانش با ایجاد پیوند فی مابین ایمان(اعتقاد قلبی، اقرار زبانی و عمل ارکانی) و علم، بتوانند زمینه ی حیات مطلوبتری را برای خود و دیگران رقم زده و در صراط مستقیم و مسیر سعادت قدم بردارند و از نتایج مثبت آن بهره مند گردند.

سید علی هاشمی

راههای ارتباط و بیان نظرات، پیشنهادات، انتقادات و طرح
سوالات از طریق پیام رسان های سروش، تلگرام و واتساپ با

شماره 09127403408